

ساینی، آنجلا Saini, Angela

جنس ضعیف‌تر: چگونه علم درباره زنان مرتکب اشتباه شده است؟ / نویسنده آنجلا ساینی؛ مترجم زهره مرصوص
ویراستار تحریریه انتشارات سایلاو

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۴۶-۱-۶

مشخصات نشر: تهران سایلاو، ۱۳۹۸

یادداشت: عنوان اصلی: Inferior : how science got women wrong and the new research that is rewriting the story

۲۰۱۷ the story عنوان دیگر: چگونه علم درباره زنان مرتکب اشتباه شده است؟.

موضوع: زن پژوهی- زنان -- روان‌شناسی- زنان -- فیزیولوژی

موضوع: Women's studies-Women -- Psychology -- Physiology Women --

شناسه افزوده: انتشارات سایلاو شناسه افزوده: مرصوص، زهره، ۱۳۶۰-، مترجم

رده بندی کنگ: HQ۸۰ رده بندی دیویی: ۴/۳۰۵ شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۰۹۲۴۳

شناسنامه:

عنوان: جنس ضعیف‌تر

عنوان فرعی: چگونه علم درباره زنان مرتکب اشتباه شده است؟

نویسنده: آنجلا ساینی

مترجم: زهره مرصوص ویراستار: تحریریه انتشارات سایلاو

انتشارات: سایلاو / نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸ / تیراژ: ۱۱۰۰ جلد

طراح جلد و یونیفرم: مهرآفرین عشیری صفحه آرا: سید مهدی حسینی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۴۶-۱-۶

چاپ و صحافی: ترانه

نشانی: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، نبش لبافی نژاد غربی، پلاک ۲۱۱

ساختمان مهرگان- واحد ۳ تلفن: ۰۲۱-۶۶۱۲۸۶۴۱

۱۱	مقدمه
	فصل اول
۲۹	موقعیت پایین تر زنان نسبت به مردان
	فصل دوم
۵۵	زنان بیشتر بیمار می شوند، اما مردان زودتر می میرند
	فصل سوم
۸۹	تفاوت در بدو تولد
	فصل چهارم
۱۲۹	صد و چهل گرم گدازه منور زنان
	فصل پنجم
۱۶۳	اشتغال زنان
	فصل ششم
۲۰۱	گزینگر، نه پاکدامن
	فصل هفتم
۲۲۹	چرا مردان غالب هستند
	فصل هشتم
۲۵۷	زنان سالمندی که نمی میرند
۲۸۵	سخن پایانی
۲۹۳	منابع

مقدمه

قرن‌هاست که دانشمندان بر تصمیم‌گیرندگان حوزه‌های مهم، از جمله حق سقط جنین، اعطای حق رأی به زنان و آموزش و پرورش در مدارس اثرگذار بوده‌اند. آن‌ها طرز فکر ما درباره ذهن و جسم ما و همچنین روابط ما با یکدیگر را یزت‌بین کرده‌اند. البته، همه ما به دانشمندان اعتماد کرده‌ایم تا حقایق عینی را بیان کنند. متأسفانه بر این است که آنچه علم به ما می‌گوید: روایتی عاری از هرگونه پیش‌داوری است. این همان روایت ماست که از سپیده‌دم تکامل آغاز می‌شود.

با این حال، وقتی پای زبان میان می‌آید، بخش اعظم این روایت اشتباه است.

.....

داشتم بالا رفتن یک موشک دست‌ساز را آسمان را تماشا می‌کردم. یک بعدازظهر آفتابی روز شنبه بود، شاید حدود شانزده سال داشتم و در زمین بازی مدرسه در جنوب شرقی لندن ایستاده بودم. سرخوش از روزی ناشیانه به‌خاطر انتخاب به‌عنوان رئیس اولین انجمن علمی مدرسه، یک برنامه یک روزه برای ساخت موشک‌های کوچک و پرتاب آن‌ها به آسمان ترتیب دادم. هیچ چیزی بهتر از این به ذهنم نمی‌رسید. شب قبل، ناامیدانه حساب و کتاب می‌کردم که آیا به اندازه جمعیتی که مطمئن بودم، می‌آیند و یا اصلاً وسایل ساخت داریم یا نه؟ بی‌خودی نگران بودم. در روز موعود، من تنها کسی بودم که آنجا حاضر شدم. به هر تقدیر، معلم شیمی‌ام، آقای ایستبروک که مرد نازنینی بود، آنجا ماند و به من کمک کرد.

۱. تکامل یا فرگشت عبارت است از دگرگونی در یک یا چند ویژگی موروثی در میان موجودات زنده.

اگر شما هم در دوران نوجوانی خرخوان بودید، متوجه می‌شدید که چه حس غریبی دارد. اگر یک خرخوان مؤنث بودید، می‌فهمیدید که چقدر بیشتر غریب است. زمانی که به سال‌های آخر دبیرستان می‌رسیدم، تنها دختر کلاس شیمی هشت نفره‌مان بودم. در کلاس ریاضی حدوداً ده نفره، تنها دختر من بودم و وقتی تصمیم گرفتم در دانشگاه وارد رشته مهندسی شوم، دیدم که تنها زن یک کلاس نه نفره هستم.

از آن زمان تا حالا، اوضاع تغییر چندانی نکرده است. آمار و ارقام انجمن مهندسی زنان در سال ۲۰۱۶ حاکی از آن است که زنان تنها نه درصد از نیروی کار مهندسی در بریتانیا را تشکیل می‌دهند و فقط کمی بیش از پانزده درصد فارغ‌التحصیلان رشته مهندسی را تشکیل می‌دهند. آمار کمپین بریتانیایی WISE که هدف آن تشویق زنان در حوزه علوم مهندسی و تکنولوژی است، نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۵، روی هم رفته زنان فقط کمی بیش از چهارده درصد نیروی کار را تشکیل داده‌اند. شرایط در ایالات متحده مشابه است: بنا به گزارش بنیاد ملی علوم، با وجود این که زنان حدود نیمی از نیروی کار علمی را تشکیل می‌دهند، در حوزه مهندسی، فیزیک و ریاضیات حضور کمتری دارند.

وقتی که در شانزده سالگی تنها در آن زمین بازی ایستاده بودم، از قضیه سردر نیاوردم. ما در خانه سه خواهر بودیم و همگی در ریاضیات باهوش و با استعداد. در مدرسه ما، دخترها از نظر موفقیت هم‌پای پسرها بودند. بنا به گفته انجمن مهندسی زنان، در نام‌نویسی و آزمون‌های تحصیلی در رشته‌های علوم پایه و ریاضیات در مدارس دوره متوسطه بریتانیا، تفاوت جنسیتی اندکی وجود دارد. در واقع، حالا دختران بیشتر از پسران در این رشته‌ها به مدارج بالا می‌رسند. در ایالات متحده، زنان از اواخر دهه ۱۹۹۰، حدود نیمی از همه مدارک رشته‌های علوم و مهندسی را گرفته‌اند.

با این حال، ظاهراً هر چه سن زنان بالاتر می‌رود کمتر به علوم پایبند می‌مانند. مهم‌تر از همه این‌که از قرار معلوم در اقلیت قرار دارند و تا جایی که همه به یاد داریم، این الگو همیشگی است. بین سال‌های ۱۹۰۱ تا ۲۰۱۵، ۸۲۲ مرد و تنها چهل و هشت زن به دریافت جایزه نوبل نائل شدند. در این میان، شانزده زن جایزه صلح و چهارده نفر جایزه ادبیات گرفته‌اند. مدال فیلدز، مهم‌ترین نشان افتخار جهان در ریاضیات، تنها یک بار نصیب یک زن شده که مربوط به سال ۲۰۱۴ و یک ریاضیدان ایرانی‌الصل به نام مریم میرزاخانی بوده است.

چند سال بعد از فارغ‌التحصیلی ام از دانشگاه، در ژانویه ۲۰۰۵، رئیس دانشگاه هاروارد، ارس سارز اقتصاددان، درباره این شکاف بزرگ یک توضیح جنجالی ارائه کرد. او بر یک نکته انس غیردولتی اظهار داشت که «حقیقت تأسف‌آور» تعداد اندک زنان است. او می‌گوید دانشگاه‌های نخبه می‌تواند تا حدی مربوط به «قضیه استعداد ذاتی» باشد، یعنی این‌که زنان و مردان از نظریه‌یولوژیکی متفاوت هستند. چندتایی از اساتید دانشگاهی از او حمایت کردند، اما در کل، سامرز با خشم عمومی مواجه شد. بعد از یک سال از ریاست دانشگاه استعفا داد.

اما زمره‌های تردید همیشه وجود داشت.

شاید سامرز در بیان این نظریات به خرج داد، اما اگر فقط چند نفر همین دیدگاه را داشتند؟ این‌که بین دو جنس زن و مرد، تفاوت‌های ذاتی و اساسی وجود دارند که ما را از هم جدا می‌کنند؟ این‌که اساساً مغز زنان متفاوت از مغز مردان است و به همین خاطر، زنان کمتری را در سمت‌های عالی رشته‌های علمی می‌بینیم؟ این تردید خاموش، جان کلام کتاب حاضر است. علامت سؤالی است که بالای سرمان مانده و یادآور این احتمال است که قرار نیست زنان هرگز به برابری با مردان برسند، چون ذهن و جسم‌شان فاقد این توانایی است.

حتی امروز هم در تَمّه همان پرسش زندگی می‌کنیم، در خیال خود کودکانمان را با رنگ‌های صورتی و آبی از هم جدا می‌کنیم، چون تصور می‌کنیم آن‌ها به شدت از هم متفاوت هستند. برای پسر بچه‌ها کامیون و برای دختر بچه‌ها عروسک می‌خریم و حیرت می‌کنیم که عاشق آن‌ها شده‌اند. این تقسیم‌بندی‌های اولیه، بازتاب این باورمان هستند که زنجیره‌ای از تفاوت‌های بیولوژیکی بین دو جنس وجود دارد که شاید نقش‌های متفاوت ما در جامعه را تعیین می‌کنند. چندین دهه است که پژوهش‌های علمی، روابط ما را با این نظریه هدایت کرده‌اند که مردان به چند همسر، و زنان به تک همسری گرایش دارند. حتی تصور ما هم از گذشته، مملو از این افسانه‌هاست. وقتی انسان‌های اولیه را تصور می‌کنیم، مردان بُرزوری را می‌بینیم که بران شکر قدم به حیات وحش می‌گذارند، در حالی که زنان نرم و لطیف‌تر در خانه می‌نهند. پس را روشن نگه می‌دارند و مراقب کودکان هستند. حتی تا اینجا پیش می‌رویم که فکر می‌کنیم مردان ذاتاً جنس برتر هستند، چون از نظر جسمانی هم بزرگ‌تر و قوی‌تر هستند.

فقط علم است که می‌تواند این احساس مبهم و آزاردهنده را که انگار صرف‌نظر از تصویب آن همه قوانین برابری جنسیتی، مردان بی‌نیازی ندارد، برطرف کند: این احساس که ما برابر نیستیم که در واقع، بیولوژی ما ما را وادار به نابرابری جنسیتی موجود در سرتاسر دنیا را توضیح دهد.

این قلمرو، بنا به دلایل بدیهی، خطرناک است. به خصوص فینستات‌ها که قویاً با این نظریه مخالف هستند که بیولوژی ما شیوه زندگی ما را تعیین می‌کند. بسیاری بر این باورند که احکام علمی نباید به تلاش برای کسب حقوق ابتدایی خدشه‌ای وارد کند. آن‌ها می‌گویند که ما شایسته یک زمین بازی برابر هستیم و راست هم می‌گویند. اما صرف‌نظر از این‌که آیا این تصور به آسانی در ما جا می‌افتد یا نه، نمی‌توانیم به این سادگی‌ها بیولوژی را نادیده بگیریم. اگر تفاوت‌های بیولوژیکی وجود دارند، آگاهی از آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است. مهم‌تر

این که اگر می‌خواهیم یک جامعه بدون تبعیض داشته باشیم، باید این شکاف‌ها را شناخته و با آن‌ها سازگار شویم.

مشکل اینجاست که پاسخ‌های علم آن‌طور که به نظر می‌رسند، نیستند. وقتی برای یک راه‌حل سراغ دانشمندان می‌رویم، تصورمان بر این است که بی‌طرف هستند. خیال می‌کنیم روش‌های علمی نسبت به زنان سوگیرانه و غرض‌ورزانه نیستند، اما اشتباه می‌کنیم. معمای تعداد اندک زنان در حوزه علوم برای فهم عابث، اهمیت بسزایی دارد، نه به این خاطر که به ما می‌گوید زنان توانایی چه کاری را دارند، بلکه به این خاطر که توضیح می‌دهد چرا علم نتوانسته ما را از شر کلیشه‌های «جنسیتی» و افسانه‌های خطرناکی رها کند که قرن‌هاست با آن‌ها دست به گریه می‌کنیم.

زنان در علوم مدرن به «مرز فانی»^۱ یا به حاشیه رانده شده‌اند، چون در بخش اعظم تاریخ از نظر عقلانی، جنس دوم تلقی شده و عامدانه از آن حذف شده‌اند. پس عجیب نیست که همین «اختار علم» تصویر تحریف‌شده‌ای از جنس مؤنث ترسیم کرده باشد. در عوض، همین مسئله دیدگاه علم و آنچه را که امروز می‌گویید: تحت‌الشعاع قرار داده است.

زمانی که تنها در آن زمین بازی ایستاده بودم و موش‌کشی را به هوا پرتاب می‌کردم، عاشق علم بودم. فکر می‌کردم دنیایی از پاسخ‌های صریح است، به دور از هرگونه استنباط شخصی یا پیش‌داوری، فانوس دریایی حقیقت و عاری از هر سوگیری. آنچه هنوز نمی‌دانستم این بود که دلیل تنهایی من، «سور استادم» از علم بود.

۱. کلیشه یا تفکر قالبی به یک نظر از پیش تشکیل‌شده در ذهن جمعی گروه‌هایی از جامعه اشاره دارد. م.